



اشاره:

متن حاضر، سخنرانی حضرت آیت الله جوادی آملی است در مراسم احیای شب قدر در مسجد اعظم قم، که مورخ آبان ۱۳۸۲ ایراد گردیده است.

گفتاری از آیت الله جوادی آملی (حفظه الله)

معنای قرآن به سر گرفتن حوزه و دانشگاه

پروژه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

وحی، املاء و ابلاغ و نشر وحی سامان نپذیرد، علم شریف کلام سامان نمی یابد. بنابراین حرف اول را در تدوین دروس حوزوی، تفسیر به عهده دارد. از طرفی چون قرآن همتای عترت است و عترت همتای قرآن و بدون فن شریف علم حدیث، قرآن فهمیده نمی شود، معنای قرآن به سر گذاشتن؛ همان قرآن و عترت را در رأس امور قرار دادن است. اگر علم حدیث در مصاحبت تفسیر و علم تفسیر در رأس امور قرار گرفت؛ هم کلام سامان می یابد، هم علم اصول سامان می پذیرد، هم اختلافات فقهی، رخت برمی بندد. وقتی دروس حوزوی با این متون سامان پذیرفت، آثار فکری و فرهنگی حوزه هم به دانشگاه منتقل می شود.

فقهی هم عوض می شود. مادامی که مبانی و مبادی علم شریف اصول سامان صحیح نیافت، استنباط فقهی کامل مقدور نیست؛ این قدم اول.

چون مبانی و مبادی علم شریف اصول مرهون مبانی و مبادی کلام است؛ تا کلام سامان نیابد، ملاکات کلامی مشخص نشود، مصالح و مفاسد مشخص نشود، کیفیت هدایت انبیاء تبیین نشود، نحوه بهره برداری جامعه از رهنمود وحی مشخص نشود، علم شریف اصول سامان نمی یابد؛ این قدم دوم. و چون مهم ترین مسائل کلام اسلامی را قرآن به عهده دارد؛ تا تفسیر قرآن سامان نپذیرد، معنای قرآن و نزول قرآن روشن نشود؛ کیفیت وحی، تلقی وحی، حفظ

معنای قرآن به سر؛ یعنی قرآن در رأس امور است. اگر فرد یا جامعه ای اهل قرآن به سر بود، یعنی قرآن را رأس امور خود قرار داد؛ هم برنامه های درسی حوزه و دانشگاه آنها سامان بهتری می پذیرد و هم مسائل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی جامعه سامان می یابد. این دو عنصر محوری را در مراسم قرآن به سر کاملاً در نظر بگیریم.

ضرورت قرار گرفتن علوم «تفسیر» و «حدیث» در رأس دیگر دانش ها

وظیفه حوزه و دانشگاه در مراسم قرآن به سر این است که قرآن در رأس امور است؛ زیرا بسیاری از اختلاف ها در مسائل فقهی، به مبانی فقه که در اصول تدوین می شود، برمی گردد. علم شریف اصول فقه عهده دار کیفیت استنباط فروع فقهی از مبانی و مبادی است. اگر اختلافات در علم اصول، ریشه یابی و حل شد، کیفیت بهره برداری

چگونگی اسلامی شدن دانشگاه‌ها

کیفیت اسلامی شدن دانشگاه به این نیست که در هر دانشکده‌ای نمازخانه باشد، یا شب‌های چهارشنبه دعای توسل و شب‌های جمعه، دعای کمیل، یا کلاس‌ها از هم جدا! همه این‌ها لازم است، ولی این‌ها زیرمجموعه اسلامی شدن دانشگاه است. وقتی دانشگاه، اسلامی می‌شود که متون درسی‌اش اسلامی باشد و معنای اسلامی بودن متون درسی هم این نیست که چند واحد معارف اسلامی تدریس بشود، یا اول کتاب «بسم الله» باشد، آخر کتاب، دعا به ولی عصر! هیچ کدام از این‌ها عنصر محوری اسلامی شدن دانشگاه نیست. همه این‌ها لازم است، ولی هیچ کدام کافی نیست.

چگونگی اسلامی شدن متون درسی دانشگاه‌ها

متون دانشگاهی وقتی اسلامی است که محتوا، براهین و شواهد آن از متون اسلامی برگرفته و تدوین بشود و این دانش‌های افقی به عمودی تبدیل گردد. در زمین‌شناسی، دریاشناسی یا آسمان‌شناسی به این بسنده نشود که فلان حادثه در فلان عصر چنین بوده است، اکنون چنین است و پیش‌بینی می‌شود که چنان بشود! اما چه کسی انجام داد و چرا انجام داد، اصلاً در متون درسی دانشگاه نیست. زمین را چه کسی آفرید، برای چه آفرید؛ دریا و آبزیان با چه هدفی آفریده شد؛ اختران سپهر را چه کسی خلق کرد و به چه هدفی؟ گیاهان روی زمین و معادن دل زمین را چه کسی آفرید و برای چه؟ این دو بال «هو الاول والآخر» که سیر افقی نیست، بلکه سیر عمودی علوم است، اصلاً در فضای دانشگاه مطرح نیست! وقتی در متن درسی سخن از خدا نباشد، آن نمازخانه‌ای که در کنار کلاس درس ساخته شد، کارایی ندارد.

قرار گرفتن قرآن در رأس علوم حوزوی و دانشگاهی

معنای قرآن‌به‌سر کردن دانشجویان عزیز آن است که متون درسی آنها صبغه اسلامی پیدا کند؛ آن بال «هو الاول والآخر» که سیر عمودی علوم است، بر این لاشه سیر افقی اضافه بشود تا صبغه دینی پیدا کند؛ آن‌گاه همه مسائل اسلامی در کنارش حل است. مادامی که حوزه، تفسیر را در رأس علوم

قرار ندهد، هرگز اهل قرآن‌به‌سر نیست! این دو امر تخصصی را در جلسه عمومی طرح کردن روا نیست؛ ولی به عنوان فهرست باید همه عزیزان بدانند و همه ما بدانیم که معنای قرآن‌به‌سر کردن یعنی قرآن باید در رأس علوم حوزوی و علوم دانشگاهی باشد.

کیفیت نزول قرآن کریم در شب قدر

آنچه مربوط به رأس امور بودن قرآن است، مسائل سیاسی ماست، مسائل اجتماعی ماست، مسائل فرهنگی ماست، مسائل اخلاقی ماست، مسائل اقتصادی ماست، نحوه محاوره ماست، کیفیت تأسیس خانواده و نهادهای اجتماعی ماست و دهها مسائل دیگر. ما باید قرآنی زندگی کنیم؛ قرآن چیست، به چه کسی متکی است، چگونه شکل یافت، چگونه می‌ماند و چگونه هدایت می‌کند! در شب قدر ذات اقدس اله قرآن را نازل کرد و در ماه مبارک رمضان هم این حادثه پر برکت رخ داد. زیرا هم فرمود: «شهر رمضان الذي انزل فيه القرآن»^۱، هم فرمود: «انا انزلناه في ليلة القدر»^۲؛ معلوم می‌شود لیلۃ قدر در شهر رمضان است. اما در بسیاری از آیات قرآن کریم سخن از انزال باران مطرح است. فرمود: ما برای شما باران نازل کردیم. آیا نازل شدن قرآن مثل نازل شدن باران است؟ آن طوری که خدا باران نازل کرد، همان‌گونه قرآن نازل کرد؟! یعنی قرآن را انداخت، یا قرآن را آویخت! آیا انزال القایی و انداختنی است یا انزال آویختنی؟! وقتی قرآن می‌گوید: خدا می‌فرماید: ما باران نازل کردیم، یعنی این قطرات را انداختیم و این قطره که در بالاست، در پایین نیست؛ وقتی در پایین است، در بالا نیست. به صورت «تجافی» است، انداختنی است و مانند آن.

«قرآن کریم»، ریسمان آویخته‌الهی

اما قرآن را که نازل کرد، نظیر نازل کردن باران نیست. آن‌جوری که برف و باران و بارش نازل می‌کند که نازل نکرد! قرآن را انزال کرد، یعنی آویخت؛ آن‌گونه که طناب را می‌اندازند تا کسی که در چاه است این طناب

را بگیرد و بالا برود. معنای «انا انزلناه في ليلة القدر» یعنی آویختن قرآن، نه انداختن قرآن و این طناب را ذات اقدس اله نینداخت، بلکه آویخت. آن نصوصی که دارد قرآن ثقل اکبر است، احد طرفیه بیده سبحانه و تعالی؛ همین پیام را تفهیم می‌کند. یعنی ما این طناب را آویختیم؛ یک طرف طناب به دست من است، طرف دیگر به دست بشر. بشر موظف است این طرف طناب را بگیرد، «اقرا و ارق»^۳؛ بالا برود. او برای این که طبیعت زده نشود، در لجن طبیعت نماند، در گل و لای طبیعت فرو نرود، بلکه سر فراز برآید؛ باید این طناب آویخته را بگیرد و بالا برود. این طناب به هیچ جا متکی نیست، فقط به سقف الوهیت وابسته است.

اینکه خدای سبحان به ما فرمود: «واعتصموا بحبل الله جميعاً»^۴؛ یعنی این طناب به همه شما رسیده است، ریشه‌های این طناب در دسترس همه شما هست، و با دل‌های شما رابطه و با فطرت شما نهادینه شده است. این طناب را بگیرید، بالا بیایید، به زمین نچسبید؛ «اتأقلمت الى الارض»^۵ نشود، به شرق و غرب تکیه نکنید که با طناب پوسیده اینها به چاه می‌افتند. همین طناب را بگیرید و جدا نشوید تا بالا بیایید.

پی‌نوشت‌ها:

۱. حدید ۳.
۲. بقره ۱۸۵.
۳. قدر ۱.
۴. الکافی، ج ۲، ص ۴۰۶.
۵. آل عمران ۱۰۳.
۶. توبه ۳۸.

